



## بیدل در تصحیح کتاب کهنه (رقعه‌ای از بیدل درباره تصحیح)

یدالله جلالی پندری\*

(یزد)

شاعران گذشته غالباً دارای خطی خوش بوده‌اند و در زمانی که استنساخ کتاب، یکی از راههای دسترسی به آن بوده است به نسخه برداری از کتاب‌های مورد نیاز خود می‌پرداخته‌اند. نسخه‌ای از کتاب «الابنية عن حقایق الادویة» که به خط اسدی طوسی (د: ۴۶۵ق) صاحب گرشاسب‌نامه فراهم آمده و یکی از نسخه‌های نادر کتابت شده تاریخدار در قرن پنجم بشمار می‌رود،<sup>۱</sup> ظاهراً به سبب همین نیاز استنساخ شده است. گاهی نیز شاعران به جمع‌آوری و استنساخ اشعار شاعران گذشته و یا معاصر خود می‌پرداخته‌اند. مثلاً حکیم سنائی غزنوی (۴۶۷-۵۲۹ق) به جمع‌آوری اشعار مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵ق) پرداخته<sup>۲</sup> هر چند در میانه کار متوجه شده که از فرط شیفتگی ای که نسبت به اشعار مسعود سعد داشته، برای آنکه شعری از این مجموعه فوت نشود برخی از اشعار دیگر شاعران را نیز در ضمن اشعار مسعود سعد آورده است و آنگاه که دیگران او را متوجه ساخته‌اند شعری به عذر این تقصیر سروده است:

کافران را همی مسلمان کرد	چون بدید این ره‌ی که گفته تو
چون نبی را گزیده عثمان کرد	جمع کرد این رهیت شعر تو را
چون فراهم نهاد دیوان کرد	... شعرها را بحمله در دیوان
عجز دزدان بر او نگهبان کرد	... چون یکی درج ساخت پرگوهر
خواجه یک نکته گفت و برهان کرد	ظاهر <sup>۳</sup> این حال پیش خواجه <sup>۴</sup> بگفت
با نبی جمع، ژاژ طیان <sup>۵</sup> کرد	گفت آری سنایی از سر جهل
جمع کرد آنگهی پریشان کرد	در و خرمهره در یکی رشته
خجلی شد که وصف نتوان کرد	... خواجه ظاهر چو این بگفت رهیت
معجز شعرها ت حیران کرد <sup>۶</sup>	لیک معذوردار از آنکه مرا

برخی از شاعران نیز نسخه برداری از کتاب‌ها را پیشه خود قرار داده بوده‌اند مثلاً در دوره صفویه تعدادی شاعر خوشنویس زندگی می‌کرده‌اند و تعدادی دیگر روزگار را به کارهای جانبی کتابت مثل جدول کشی و زرکشی می‌گذرانده‌اند. نصرآبادی در تذکره خود صفحاتی را به احوال و اشعار شاعران خوشنویس اختصاص داده است.<sup>۷</sup> بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق) از جمله شاعران فارسی‌زبان قرن یازدهم و دوازدهم هندوستان است که براساس نمونه خطی که از او باقی مانده دارای خطی خوش بوده است.<sup>۸</sup> در میان نسخه‌های خطی دیوان بیدل نیز نسخه‌ای وجود دارد که به نظر می‌رسد حواشی نسخه و چند برگ پایانی آن به خط خود بیدل باشد.<sup>۹</sup>

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ دانشیار دانشگاه یزد.

۱ موفق‌الدین ابومنصور هروی، الابنية عن حقایق الادویة، به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی (تهران: دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۱)، ص ۷.  
 ۲ مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش مهدی نوریان (اصفهان: کمال، ۱۳۶۴)، ص ده.  
 ۳ منظور ثقة‌الملک طاهر بن علی مشکان، برادرزاده ابونصر مشکان و وزیر سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی است، درباره او بنگرید به توضیح علامه قزوینی در حواشی چهار مقاله نظامی عروضی (لیدن: اوقاف گیب، ۱۹۰۹)، ص ۸۲. ۴ منظور مسعود سعد سلمان است.  
 ۵ «طیان ژاژخای» ظاهراً از شاعران قرن چهارم و پنجم بوده که شاعران قرن پنجم و ششم از او به عنوان شاعری باوه‌گو یاد کرده‌اند، ابیاتی از او در لغت فرس اسدی آمده است، نک: لغت نامه دهخدا (ج دوم، از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، ج ۱۰، ذیل طیان.  
 ۶ سنائی غزنوی، دیوان سنائی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی (تهران: کتابخانه سنائی، ج ۳، ۱۳۵۴)، ص ۱۰۶۱.  
 ۷ محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۸)، ج ۱، ۲۹۶-۲۹۹.  
 ۸ خلیل‌الله خلیلی، فیض قدس (تهران: الهدی، ج ۲، ۱۳۸۳)، ص ۱۱۸.  
 ۹ ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸)، ج ۱، ۵۷۲.



بیدل علاوه بر آثار منظوم (دیوان قصاید و غزلیات و مثنوی‌های: محیط اعظم، طلسم حیرت، طور معرفت و عرفان) آثاری به نثر نیز پدید آورده است. در میان آثار منشور او کتاب «رقعات»<sup>۱۰</sup> قرار دارد که حاوی منشآت اوست. در این کتاب جمعاً ۲۸۸ نامه قرار دارد که بیدل به بزرگان زمان خود و یا دیگران نوشته است. از جمله ۹۳ نامه خطاب به شاهزاده شکرالله خان است که در هنگام ورود بیدل به دهلی، در حوالی این شهر برای او خانه‌ای خرید و مقرری قابل توجهی برای بیدل قرار داد.<sup>۱۱</sup>

در میان نامه‌های کتاب «رقعات» نامه کوتاهی قرار دارد که برخلاف سایر نامه‌ها، مخاطب آن مشخص نیست اما براساس توضیحی که بعداً خواهد آمد می‌توان مخاطبی برای آن در نظر گرفت. عنوانی که بیدل یا ناشر آثار بیدل، خلیل‌الله خلیلی، بر این نامه گذاشته‌اند «در تنبیه تصحیح کتاب کهنه» است. چون آگاهی از سابقه تصحیح متون ادبی در میان فارسی‌زبانان، از مواردی است که پژوهشگران و محققان عرصه نسخه‌شناسی را به کار می‌آید بویژه اگر نحوه برخورد مصححان گذشته با متون کهن را بدانیم می‌توان تاریخچه کاملی از فن تصحیح متون در ایران و سرزمین‌های فارسی‌زبان تدوین کرد، از این رو نخست رقعۀ مزبور نقل می‌گردد و سپس توضیحاتی درباره آن آورده می‌شود:

**عبرت نگاه!** این متن حاشیه قدیم که تبرکاً در کتابخانه نگه داشته‌اند نه قابل آن است که از رویش نسخه توان برداشت و نه شایسته آنکه به ذوق آن، بر تزیین اوقات توجه باید گماشت. فرسودگی‌های مرور ایام، آن سوی عظام رمیمش پرورده و تفرقه امتداد زمان آن طرف اوراق خزان‌ش محشّی کرده. ورق‌ها به آن بی‌التماسی است که اگر وصال اجزای تخیل در هر رقعۀ لخت دلی صرف کند از عهدۀ ربط برنیاید، و خطوط به آن بی‌سوادگی که اگر کاتب دبستان تأمل در هر نقطه مردمکی به کار برد سیاهی در نظرها ننماید. از فرط کرم زدگی‌ها، هر صفحه هزار چشم به مطالعه معنی عدم گشاده و هر حرف به صد مغاک غور موهومی افتاده. سقمی ندارد که صحّت به حواشی تصورش بار تواند یافت و تفرقه نه چندان که جمعیت، معمای شیرازه‌اش تواند شکافت.

فراهم آوردن این جنس اجزاء، پیکر پوسیده را عمر دوباره بخشیدن است و از گیاههای متلاشی‌تازگی بهار دمانیدن. نفس سوز جهد را در حشر الفاظش، مباحث سرافیلی است و خیال بند غور را در ایجاد معانی ناز جبرئیلی. نخستین جریده که منقول عنه لوح محفوظ تصور می‌توان نمود امروز به مطالعه رسید و اولین مسوده که رایحه عقل کل مستخرج از او گمان باید کرد بالفعل موضوع گردید. اگر نسب نامه مولویت بزرگان موقوف شرح او باشد در آتش انداختن به از آن است که بر روی آب باید آورد؛ و اگر خرد استعداد آباء به عرض آن منحصر است بر باد دادن اولی‌تر که طبیعت را غبار آلود ننگش باید کرد. ثوابی به از این نیست که به توقع اصلاحش عذابی بر طبع بی‌دماغان نگمارند و به تکلیف صحّتش بیماری مزاج بیدلان روا ندارند.<sup>۱۲</sup>

چنانکه پیداست به نظر می‌رسد مخاطب نامه از بیدل درخواست کرده تا نسخه‌ای از کتابی را که دچار کهنگی و فرسودگی شده بوده برای او استنساخ کند، همان‌گونه که گذشت بیدل دارای خطی خوش بوده و درخواست مخاطب نامه از بیدل ظاهراً بی‌ارتباط با خط خوش او نبوده است.

در نامه مزبور تاریخ و یا قرینه‌ای تاریخی دیده نمی‌شود که براساس آن بتوان زمان کتابت نامه را تخمین زد اما از آنجاکه شکرالله خان ولی نعمت بیدل بشمار می‌رود و بیدل مثنوی «طور معرفت» خود را به نام او ختم کرده<sup>۱۳</sup> و از طرف دیگر بیشترین نامه‌های کتاب «رقعات» نیز خطاب به اوست و در میان حاکمان عصر بیدل،

<sup>۱۰</sup> بیدل دهلوی، رقعات، مندرج در: کلیات بیدل، به کوشش خلیل‌الله خلیلی (کابل: وزارت تعلیم افغانستان، ۱۳۴۴)، ج ۴.

<sup>۱۱</sup> خوشگو، سفینه الشعراء، به کوشش محمد عطاءالرحمان (پتنه: بی‌نا، ۱۹۵۹)، ص ۱۰۹.

<sup>۱۲</sup> بیدل دهلوی، رقعات، صص ۷-۸.

<sup>۱۳</sup> یدالله جلالی پندری، «بیدل»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳)، ۱۳: ۳۶۷.



تنها چنین حاکمی که بیدل خود را مدیون او می‌دانسته می‌توانسته است از بیدل توقع کتابت چنین نسخه فرسوده‌ای را داشته باشد بنابراین می‌توان مخاطب نامه را شکرالله خان تصور کرد و زمان تقریبی کتابت نامه را میانه سال‌های ۱۰۹۷ق (سال آشنایی بیدل با شکرالله خان) و ۱۱۱۲ق (سال درگذشت شکرالله خان)<sup>۱۴</sup> تخمین زد. از روایت صاحب کتاب «مرآت واردات» که بیدل را در برابر شکرالله خان آماده خدمتگزاری دیده است می‌توان در مورد مخاطب نامه به یقین بیشتری دست یافت:

تا آنکه قاصد شکرالله خان که در آن ایام به حکومت بلده نرنول، من اعمال میوات، می‌پرداخت پیش میرزا رسید و مکتوب اشتیاق مع زری رسانید. میرزا از وقوع چنین اتفاق وداع والد بنده نموده، روی توجه به صوب خان مذکور آورد.<sup>۱۵</sup>

کتابی که مخاطب نامه از بیدل درخواست استنساخ آن را داشته ظاهراً حاوی شجره نسب و یا حالات و سخنان اجداد مخاطب نامه بوده است: «اگر نسب نامه مولویت بزرگان موقوف شرح او باشد در آتش انداختن به از آن است که بر روی آب باید آورد و اگر خرد استعداد آباء به عرض آن منحصر است بر باد دادن اولی تر که طبیعت را غبار آلود ننگش باید کرد.» اما براساس اشاره بیدل در آغاز نامه، کتاب مزبور در نزد سفارش دهنده دارای اهمیت بوده است: «این متن حاشیه قدیم که تبرکاً در کتابخانه نگه داشته‌اند...».

ظاهراً نسخه مزبور از فرط فرسودگی در حال از هم پاشیدن بوده است: «فرسودگی‌های مرور ایام، آن سوی عظام ریمیش پرورده و تفرقه امتداد زمان، آن طرف اوراق خزانیش محشّی کرده، ورق‌ها به آن بی‌التماسی است که اگر وصال اجزای تخیل در هر رقعۀ لخت دلی صرف کند از عهدۀ ربط برنیاید.» برخی از کلمات نسخه نیز به سبب رطوبت و یا مرور ایام محو شده بوده: «خطوط به آن بی‌سوادی که اگر کاتب دبستان تأمل در هر نقطه، مردمکی به کار برد سیاهی در نظرها ننماید.» علاوه بر آن، موریانه نیز به نسخه مزبور آسیب رسانده بوده که بیدل حفره‌های محل عبور موریانه را به حدقه چشم مردگان تشبیه می‌کند: «از فرط کرم‌زدگی‌ها، هر صفحه هزار چشم به مطالعه معنی عدم گشاده و هر حرف به صد مغاک غور موهومی افتاده...» و غیر از آن آسیب‌ها، ظاهراً اوراق نسخه مزبور نیز جابه جا شده و شیرازه آن گسیخته بوده است: «تفرقه نه چندان که جمعیت، معمای شیرازه‌اش توان (ظ: تواند) شکافت. فراهم آوردن این جنس اجزا، بیکر پوسیده را عمر دو باره بخشیدن است و از گیاههای متلاشی تازگی بهار دمانیدن!»

ذکر همه این ویژگی‌ها از سوی بیدل، ظاهراً برای آن بوده تا سفارش دهنده را از درخواست کتابت این نسخه منصرف سازد: «نه قابل آن است که از رویش نسخه توان برداشت و نه شایسته این که به ذوق آن بر تزیین اوقات توجه باید گماشت.» و نسخه مزبور را بیماری می‌داند که نمی‌توان انتظار بهبود از او داشت: «سقمی ندارد که صحت به حواشی تصورش بار تواند یافت.» و سرانجام برای نوید ساختن سفارش دهنده، پرداختن به چنین کاری را احیاء اموات می‌داند که نیازمند یاری اسرافیل است: «نفس سوز جهد را در حشر الفاظش مباحث سرافیلی است و خیال بند غور را در ایجاد معانیش ناز جبرئیلی.» و در پایان این نامه بی‌حوصلگی خود را از پرداختن به چنین کارهایی بیان می‌دارد: «ثوابی به از این نیست که به توقع اصلاحش عذابی بر طبع بی‌دماغان نگمارند و به تکلیف صحتش بیماری مزاج بیدلان روا ندارند.» و چنین کاری را «تزیین اوقات» خود می‌شمارد نه «تصحیح متن»: «نه شایسته اینکه به ذوق آن بر تزیین اوقات توجه باید گماشت.» و برای شناخت میزان بی‌حوصلگی بیدل باید دانست که همه این حالات در برخورد با نخستین بخش و نه همه نسخه مزبور به بیدل دست داده که به آتش انداختن و به باد سپردن نسخه را بهتر از احیاء آن می‌داند: «نخستین جریده که منقول عنه لوح محفوظ تصور می‌توان نمود، امروز به مطالعه رسید و اولین مسوده که رایحه عقل کل مستخرج از او گمان باید کرد بالفعل موضوع گردید... در آتش انداختن به از آن است که بر روی آب باید آورد و... بر باد دادن اولی تر.»

<sup>۱۴</sup> نبی‌هادی، عبدالقادر بیدل، ترجمه توفیق ه. سبحانی (تهران: قطره، ۱۳۷۶)، ص ۳۸.

<sup>۱۵</sup> محمدشفیع طهرانی، مرآت واردات، به نقل از: مجله آریانه دوره ۲۸، ش ۲۸۸ (جوزا ۱۳۴۹)، ص ۷۲ (بخش اندکی از این کتاب توسط نشر میراث مکتوب (۱۳۸۳) منتشر شده است).



بیدل در جایی دیگر نیز در برابر توقع یکی از ولی نعمت‌های خود چنین بی‌حوصلگی‌ای از خود نشان داده است: «آغاز شباب به نوکری شاهزاده محمد اعظم... روزگار می‌گذرانید و به منصبی سرفرازی داشت. یکی از آشنایان تعریف سخن‌سنجی میرزا به سمع شاهزاده رسانید، شاهزاده فرمود: قصیده‌ای در مدح ما پردازد تا درخور استعداد، قدردانی به عمل آید. چون حرف شاهزاده به میرزا رسید سرانکار باز زد، هرچند یاران الحاح کردند که نظمی در مدح شاهزاده باید گفت، درجه پذیرایی نیافت. همان ساعت علاقه نوکری قطع کرده به دارالخلافة شاهجهان‌آباد آمد.»<sup>۱۶</sup> و جای شگفتی است که شاعری چون بیدل که برای پرهیز از کتابت یک نسخه، این همه دلایل شاعرانه بیان کرده، چگونه در گروه معدود شاعرانی قرار دارد که خود به جمع‌آوری و کتابت آثار خود پرداخته است: «کلیات دیوان خود [را] که در یک جلد چارمصرعی نویسانیده، مرتب فرموده بود طلبیدی و مجلس گرم داشتی.»<sup>۱۷</sup> و از آن شگفت‌تر حیرت خواننده‌ای است که ضمن مطالعه کرامت‌های مرتاضانه بیدل از احیاء تمثال رنگ‌پریده به وسیله او آگاه می‌شود و از خود می‌پرسد که چرا بیدل از این کرامت خود برای احیاء این نسخه استفاده نکرده است: «صورتگر... همیشه از میرزا [بیدل] تقاضا می‌کرد بگذارد صورتش را نقش بردارد، میرزا استنکاف می‌کرد. سرانجام توانست صورت او را بکشد... این تصویر ده سال در کتبخانه بیدل بود... روزی یکی از دوستان را... نظر به آن شبیه [= تمثال] افتاد، دید به کلی رنگ آن ریخته و آب آن رفته... بیدل نیز که مطالعه کرد عین همین حال را مشاهده نمود. تصویر را به جایش گذاشتند... روزی آن تصویر را مطالعه کرد، دید دوباره به حال اصلی درآمده بلکه از حالت اول نیز زیباتر و روشن‌تر شده و آشنایان نیز این داستان را معاینه کردند و به حیرت اندر شدند».<sup>۱۸</sup>

در این نامه بیان شاعرانه و تصویر پرورانه بیدل در برخورد با نسخه‌ای خطی قابل توجه است که چگونه آن را از «عظم رمیم» و «اوراق خزان» فرسوده‌تر و پراکنده‌تر می‌یابد و حفره‌های کرم‌خورده آن را به چشمانی تشبیه می‌کند که از فعرگور مشغول مطالعه «معنی عدم» هستند، صحت اجازه بار یافتن به حواشی تصور آن را ندارد «وصال تحیل» نیز حتی با صرف لختی از دل از عهده ارتباط اوراق این نسخه برنخواهد آمد و جمعیت نیز نخواهد توانست تا معمای شیرازه گسیختگی آن را حل کند! ترکیباتی از قبیل «وصال اجزای تحیل»، «کاتب دبستان تأمل»، «نفس سوز جهد»، «حشر الفاظ»<sup>۱۹</sup>، «خیال‌بند غور» و «حواشی تصور» یادآور زبان غریب شعر بیدل است که به آثار منشور او نیز راه یافته است.

نامه مزبور از یک طرف سندی است که بیانگر روحیات بیدل است و از طرف دیگر یکی از معدود سندهایی است که از روزگاران گذشته درباره نسخه‌برداری متون فارسی باقی مانده و از خلال آن می‌توان به اصطلاحاتی که در حوزه نسخه‌شناسی قرار دارند دست یافت، اصطلاحاتی از قبیل: متن، حاشیه، مسوده، نسخه برداشتن، فرسودگی نسخه، محشی، وصال، بی‌سوادی خطوط، کاتب، کرم‌زدگی، شیرازه، اصلاح نسخه و رقع.

چون شبه قاره هند در قرون یازده تا سیزده هجری از جمله مراکز مهمی است که تصحیح متون ادبی در آنجا رواج یافته و سرانجام به چاپ برخی از این آثار در آن دیار به صورت چاپ سنگی منجر گردیده است<sup>۲۰</sup> و از طرف دیگر تاریخ کتابت بسیاری از نسخه‌های خطی که اصل آنها در دست نیست به سال‌های بعد از هزار هجری می‌رسد، از اینرو اگر اسناد دیگری از آن روزگار به دست آید که نحوه تدوین و استنساخ این گونه نسخه‌ها را روشن سازد بسیار مغتنم خواهد بود.

۱۶ آزاد بلگرامی، خزانه عامره (کانپور: مطبع منشی نولکشور، ۱۸۷۱)، ص ۱۵۲.

۱۷ خوشگو، سفینه الشعراء، ص ۱۱۲، نیز: صص ۱۱۷، ۱۲۲.

۱۸ خلیل‌الله خلیلی، فیض قدس، ص ۲۵، نیز: کلیات بیدل، ۴: ۲۸۵.

۱۹ درباره اصطلاح «حشر الفاظ» و «قیامت کلمات» در آثار بیدل، نک: محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر آینه‌ها (تهران: آگاه، ۱۳۶۶)، ص ۶۷.

۲۰ نجیب‌مایل هروی، تاریخ نسخه‌برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۳۸۷.